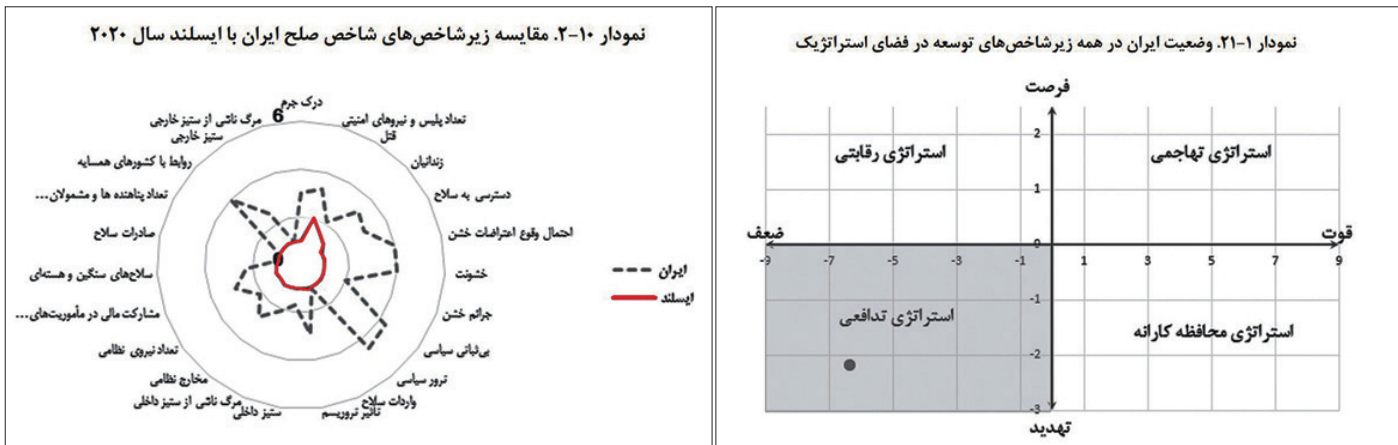




چرا ارزیابی محسن رنانی از وضعیت ایران در «کتاب توسعه» غلط است و ربطی به نظریه‌های علمی ندارد

# توسعه توهم



**بردن کاپ اخلاق:**  
البته شاید بتوان درمیان ضعف‌ها و تهدیدها موارد معدودی را یافت که ضروری است برای بهبود آنها انرژی صرف شود؛ مثلا «میزان بهره‌وری انرژی» یا «رابطه با کشورهای همسایه» و «کنترل فساد» اما این موارد ضرورت پرداختن به «بهداشت»، «آموزش»، «خدمات عمومی» و «تولید ناخالص داخلی سرانه» را نفی نمی‌کنند یا درمقابل، در کتاب توسعه، ایران به کنترل «بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران» دعوت شده است. این زیرشاخص همان طور که در صفحه ۱۶۶ کتاب آمده، توسط یک گروه تجاری ایجاد شده به‌دست مایکروسافت، براساس برآورد میزان نرم‌افزارهای بدون مجوز نصب‌شده روی رایانه‌های شخصی و... محاسبه می‌شود. در اولویت قراردادن بهبود نمره ایران در چنین شاخصی، قرار است چه کمکی به توسعه کشور بکنند؟! آیا در شرایطی که ایران تحت‌شدیدترین تحریم‌های ظالمانه غرب است، تلاش برای بهبود این زیرشاخص، نوعی خودتحریمی نیست و هزینه‌های تولید (خصوصا در کسب و کارهای کوچک) را بالا نمی‌برد؟! به‌نظر می‌رسد «پوشش فکری توسعه» نیز مانند دولت پیشین، بیش از آنکه به فکر حل مسائل اقتصاد ایران باشد، به دنبال بردن کاپ اخلاق در دهکده جهانی است!

**۳ خطا در تحلیل**  
از دیگر نتایج منطقی داده‌ها و دست‌سگانه تحلیلی «پوشش فکری توسعه»، توصیه به افزایش «مشارکت مالی در مأموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد» است. این زیرشاخص، یکی از مولفه‌های شاخص صلح است و نویسندگان کتاب در نمودار ۲۰-۱ زیرشاخص‌های شاخص صلح ایران را با ایسلند مقایسه کرده و نشان داده‌اند که این کشور در مأموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد مشارکت مالی بیشتری دارد. کتاب توسعه در حالی چنین توصیه‌ای می‌کند که «تولید ناخالص داخلی سرانه» را به‌دلیل آنکه در این زیرشاخص بالاتر از میانگین جهانی هستیم، قوت و فرصت قلمداد کرده بود و بنا به تعریف، در «استراتژی تدافعی» نباید انرژی کثوری مثل ایران را صرف بهبود آن کرد! بدیهی است این تحلیل و تجویز ایراد دارد. اما ایراد آن کجاست و چرا نویسندگان کتاب به این اشتباهات فاحش دچار شده‌اند؟! به نظر می‌رسد سه دلیل عمده دارد: «وزن دهی غلط به شاخص‌ها»، «اعتماد بیش از حد به کیفیت شاخص‌های ۱۳ گانه» و «خطا در ادغام زیرشاخص‌های ۱۲۴ گانه در مدل تحلیل SWOT». زیرشاخص که تنها یکی از آنها «الف) وزن دهی غلط: وقتی ۱۲۴ زیرشاخص به تنهایی از آنها «تولید ناخالص داخلی سرانه» است، در کنار هم بررسی می‌شوند و موقعیت ایران در صفحه مختصات استراتژیک را تشکیل می‌دهند، در واقع این شاخص کمتر از یک درصد اهمیت خواهد داشت. در حالی که به جرات می‌توان گفت شاخص‌های «تولید ناخالص داخلی سرانه»، «فقر مطلق»، «نابرابری» و «آموزش» و «بهداشت» در تلقی عمومی از توسعه وزن بسیار بیشتری نسبت به دیگر شاخص‌ها دارند. همچنین برخی شاخص‌ها مانند بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران (در محاسبات پوشش فکری توسعه، وزن منفی دارند در صورتی که به نظر می‌رسد در توسعه ایران اثر مثبت دارند. ب) کیفیت شاخص‌ها: پیش فرض کتاب توسعه این است که نهادهای غربی در تدوین شاخص‌ها و تولید آمارهایی طرف و دقیق



می‌اندازند یا تدافعی و... ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد.

**کتاب یا سراب؟**  
نکته جالب آنکه نویسندگان کتاب احتمالا خود به نقض دست‌سگانه تحلیلی کتاب واقف بودند. به همین دلیل در متن کتاب توضیح نداند که نتیجه منطقی «تعریف استراتژی تدافعی»، نمودار ۲۱-۱ کتاب (که جایگاه ایران در منطقه استراتژی تدافعی را نشان می‌دهد) و همچنین جدول ۷-۱ (که مهم‌ترین نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای کشور را توضیح داده) چیست و فقط ذیل تعریف استراتژی تدافعی، مثال‌هایی زده‌اند که چندان تطابقی با واقعیت ایران ندارد. به‌طور مثال گفته‌اند استراتژی تدافعی کشور عمان، عدم ورود به نزاع‌های بین‌المللی بوده است اما توضیح نداده‌اند که چرا ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم با اینکه اعلام‌ب طرفی کرد باز هم اشغال شد؟! یا مثلا ادعا می‌کنند که دیگر سیاست عمان در استراتژی تدافعی، عدم دخالت در امور سایر کشورها بود اما توضیح نمی‌دهند اگر ایران برای نابودی داعش در مسائل عراق و سوریه مداخله نمی‌کرد، چه مسائلی مرزهای ایران را تهدید می‌کرد یا دست‌کم وضعیت صادرات غیرنفتی ما به این کشورها (به‌فرض ماندن داعش در حکومت) چه می‌شد؟! جالب‌تر اینکه نویسندگان توضیح نمی‌دهند که عدم ورود به نزاع‌های بین‌المللی و «عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها» در کجای ماتریس SWOT جدول مهم‌ترین نقاط ضعف و تهدید ما بوده است؟! بنابراین ورودی‌ها و دست‌سگانه تحلیلی «پوشش فکری توسعه» در کتاب توسعه؛ گزارش مقدمه‌ماتی ۱۳۹۹، گزارشی جسدی دارد و به همین دلیل نتایج و الزامات منطقی تحلیل نویسندگان در این کتاب، دور از واقعیت و غیرعملی است و نباید براساس آنها سیاست‌گذاری را سامان داد. همچنین اگر این ایرادها در «کتاب توسعه» گزارش سفر ۱۴۰۰، تکرار شده باشد، آن گزارش را نیز باید «سراب توسعه» نامید؛ چراکه ایران تشنه توسعه را به غلط، به مسیری غیر از تلاش برای «رشد تولید ناخالص داخلی سرانه»، «کاهش فقر مطلق»، «کاهش نابرابری» و «گسترش خدمات عمومی، آموزش و بهداشت» سوق می‌دهد.

کشورها را در یک «نردبان واحد توسعه» ببینیم و براساس این به آنها تجویز داشته باشیم.

**رابطه دوطرفه**  
در مورد آزادی اقتصادی نیز مثال‌های متعددی وجود دارد که خود انگلستان در ابتدای مسیر توسعه، موانع تعرفه‌ای برای حمایت از تولید داخل وضع می‌کرد یا مثلا بر کسبی پوشیده نیست که چین در ابتدای مسیر توسعه با زیر پا گذاشتن قوانین کپی‌رایت توانست با هزینه‌های بسیار کمتر و در سطح وسیع، کالاهایی را که مشابه خارجی داشتند، بسازد و مسیر توسعه را طی کند. در مورد فساد اقتصادی نیز چنین است؛ هم‌اکنون چین با فساد اداری و اقتصادی جالب‌توجهی روبه‌رو است. دیگر کشورهای فرانسه، فنلاند، نروژ و تایوان اتفاقا بسیاری از شرکت‌های با مالکیت دولتی (SOE)ها) منجر به فرآیند رشد اقتصادی از طریق یوایی تکنولوژیکی و موفقیت‌های صادراتی شده‌اند. به‌طور خاص شرکت‌های با مالکیت دولتی و کارآمد، ۲۰ درصد اقتصاد سنگاپور را تشکیل می‌دهند. در سنگاپور، یک شرکت دولتی ۸۵ درصد مسکن کشور را تامین می‌کند. البته ممکن است در کشوری با مختصات سیاسی-اجتماعی متفاوت با سنگاپور، روش دیگری جواب دهد. اما نکته اینجاست که چرا باید شاخص‌های تماما یکسانی برای توسعه طراحی شود و همه

هستند؛ در حالی که بسیاری از شاخص‌ها از ابزارهای نرم حکمرانی برخی کشورها بر دنیا هستند. به‌طور مثال دومین شاخصی که در کتاب مورد بررسی قرار گرفت، «سهولت انجام کسب و کار» بود؛ شاخصی که سال میلادی گذشته مشخص شد نمره برخی کشورها (از جمله چین) در آن دستکاری می‌شد، بنابراین به‌نظر می‌رسد تیم پوشش فکری توسعه در نسخه روزآمد کتاب، این شاخص را حذف کرده‌باشد. اما سوال اینجاست که تا سال گذشته با استناد به همین شاخص، تحلیل و تجویزهایی صورت می‌گرفت. چه‌بسا برخی از دیگر شاخص‌ها نیز یا در محاسبه، از دقت کافی بهره‌نبرده باشند یا به کلی با سوءگیری تهیه شده باشند. شاخص شادی، دیگر مثال معروفی است که اکنون دیگر بر همگان آشکار شده که قابل اتکا نیست؛ چرا که به‌طور مثال کشور فنلاند در بسیاری از سال‌ها شادترین کشور معرفی شده است در حالی که نرخ خودکشی در این کشور بسیار بالاست. عجیب آنکه نویسندگان کتاب توسعه، خود به این ایرادهای جدی شاخص شادی اشاره کرده‌اند اما بازم این شاخص را کنار نگذاشته و در محاسبه فراشاخص توسعه از آن استفاده کرده‌اند.

ج) SWOT: از دیگر ایرادهای مهم منطقی کتاب توسعه آن است که زیرشاخص‌های ۱۲۴ گانه را در مدل SWOT ادغام کرده است. اساسا این مدل در تلفیق آن زیرشاخص‌ها معنا و مفهومی ندارد! مثلا چه دلیلی وجود دارد که اگر ایران در شاخص «تولید ناخالص داخلی سرانه» نمره‌ای بیش از میانگین جهانی داشت و اتفاقا در ناحیه سوم محور مختصات قرار گرفت، دیگر نباید به بهبود این شاخص پرداخت؛ یا مثلا کجا منطبق حکم می‌کند که اگر در آموزش و بهداشت، از میانگین جهانی بالاتر بودیم، دیگر نباید انرژی بیشتری برای بهبود این موارد صرف کرد؟ در پایین آوردن میانگین جهانی، بسیاری از کشورهای ضعیف و فقیر نیز نقش دارند، چرا ما نباید خود را با میانگین کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم و برای رسیدن به آنها تلاش کنیم؟ همچنین وقتی با مشکلات «وزن دهی غلط» و «کیفیت شاخص‌ها» مواجه باشیم، عملا اینکه میانگین چنان شاخص‌هایی کشور را در منطقه‌تجاهمی

## انداختن نردبان توسعه

**نردبان توسعه:**  
در کتاب توسعه، ۱۳ شاخص در نظر گرفته شده‌اند. در هر شاخصی، یکی از کشورهای توسعه‌یافته رتبه نخست را دارد. نویسندگان کتاب توسعه نیز نمره برترین کشور را در هر شاخص اخذ کرده و با آنها یک کشور فرضی طراحی کرده و اسمش را گذاشته‌اند آرمانشهر توسعه. همچنین پایین‌ترین نمرات این ۱۳ شاخص را نیز در نظر گرفته و با آن کشور خیالی دیگری به اسم «ویران شهر توسعه» طراحی کرده‌اند. مسیری را که از «ویران شهر توسعه» تا «آرمانشهر توسعه» وجود دارد نیز «نردبان توسعه» نام نهاده‌اند. این نردبان هرچه باشد، براساس شواهد تاریخی نردبانی نیست که خود کشورهای توسعه‌یافته از آن بالا رفته‌اند. هاجون چانگ در سراسر کتاب «انداختن نردبان» با ذکر مثال‌های متعدد درصدها اثبات همین نکته است. در واقع آنچه محسن رنانی و تیمش ادعا می‌کنند کشف کرده‌اند، کشف جدیدی نیست، بلکه تلفیقی از مجموعه شاخص‌های استاندارد شده‌ای است که خود کشورهای توسعه‌یافته طراحی کرده‌اند و آمارش را نیز تولید می‌کنند.

قوت‌های خود باشد و با توجه به مزیت رقابتی‌ای که دارد، به‌صورت تهاجمی برای توسعه برنامه‌ریزی کند. در «استراتژی رقابتی» کشورها بر استفاده از فرصت‌های بیرونی برای پوشش دادن وضع‌ضعف‌های داخلی تمرکز می‌کنند. در «استراتژی محافظه کارانه» بر استفاده از قوت‌ها برای کاهش و دوری از تهدیدها تمرکز می‌شود و در «استراتژی تدافعی» کشورها تنها و تنها به دنبال دوری از تهدیدهای بیرونی وضع‌ضعف‌های داخلی هستند تا بتوانند بحران‌های داخلی را متوقف کنند و کمتر از آنها آسیب ببینند. روشن است که با این تعاریف، نویسندگان کتاب معتقدند ایران باید تنها منابع را به‌مواجهه با ضعف‌ها و تهدیدها اختصاص دهد؛ به عبارت دیگر نباید انرژی بیشتری روی قوت‌ها و فرصت‌ها بگذارد!

**کدام ضعف؟ کدام قوت؟**  
اکنون سوال اینجاست که دقیقا قوت‌ها و فرصت‌ها ما کدام زیرشاخص‌ها هستند که باید کاری به آنها نداشته باشیم و ضعف‌ها و تهدیدهایمان کدام‌ها هستند که باید انرژی کشور را صرف دوری از تهدیدها و وضع‌ضعف‌ها کنیم؟! پاسخ نویسندگان کتاب توسعه را می‌توان در جدول ۷-۱ همین کتاب (صفحه ۸۴) دید. وقتی در این جدول به لیست مهم‌ترین قوت‌ها و فرصت‌ها نگاه می‌کنیم، در کمال تعجب زیرشاخص‌هایی مانند «دسترسی به آموزش پیشرفته»، «دسترسی به آب و بهداشت»، «میزان خدمات عمومی»، «دسترسی مردم به سرپناه» و «تولید ناخالص داخلی سرانه» را می‌بینیم؛ زیرشاخص‌هایی که توصیه نویسندگان کتاب، انرژی نگذاشتن برای بهبود آنهاست. درمقابل درمیان تهدیدها و وضع‌ضعف‌ها مواردی همچون «بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران»، «ثبات سیاسی و نبود خشونت و تروریسم»، «مشارکت مالی در مأموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد» و «وضعیت حقوق بشر و حاکمیت قانون» به چشم می‌خورد که توصیه نویسندگان، صرف انرژی و منابع برای بهبود آنهاست.

مهم‌ترین نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در توسعه			
ردیف	مهم‌ترین قوت‌ها	مهم‌ترین ضعف‌ها	مهم‌ترین فرصت‌ها
۱	منافع زیست‌بوم برای انسان	کیفیت مقررات	بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران
۲	میزان انتشار آلاینده‌ها	ثبات سیاسی و نبود خشونت و تروریسم	حق اظهار نظر و پاسخگویی
۳	دسترسی به آموزش پیشرفته	آزادی فردی	ثبات سیاسی و نبود خشونت و تروریسم
۴	دسترسی به آب و بهداشت	میزان بهره‌وری انرژی	دسترسی به آموزش پیشرفته
۵	میزان خدمات عمومی	بهره‌برداری غیرمجاز از آثار دیگران	دسترسی مردم به سرپناه
۶	دسترسی مردم به سرپناه	میزان اعتراضات گروهی	میزان انتشار آلاینده‌ها
۷	نبود فشارهای جمعیتی	حق اظهار نظر و پاسخگویی	کیفیت مقررات
۸	اندازه بازار	چنددستگی نخبگان	رابطه با کشورهای همسایه
۹	امید به زندگی در زمان تولد	حقوق فردی	مشارکت مالی در مأموریت‌های صلح‌آمیز سازمان ملل متحد
۱۰	تولید ناخالص داخلی سرانه	کنترل فساد	وضعیت حقوق بشر و حاکمیت قانون

**علیرضا خلیج - رضا حسین شهیدی**  
پژوهشگر اقتصاد

**نهادهای استاندارد جهانی**  
هاجون چانگ-اقتصاددان توسعه- در مقاله «نهادهای توسعه اقتصادی: تئوری، سیاست و تاریخ» گفت‌وگو با مدیران اصلی اقتصاد در مورد «نهادهای استاندارد جهانی» مکتب Global Standard Institutions (GSIs) را به چالش می‌کشد. او در این مقاله می‌نویسد: «به‌طور خاص کشورهای انگلیسی-آمریکایی که امروزه نهادهای آنها به عنوان «نهادهای استاندارد جهانی» در نظر گرفته می‌شوند، خودشان بیشتر این نهادهای را در مراحل اولیه توسعه‌شان گذاشتند و بیشتر آنها را بعد از ترموند شدن کسب کردند». او در کتاب «انداختن نردبان» نیز همین گزاره را به‌طور مبسوط و با مثال‌های فراوان از کشورهای مختلف توضیح می‌دهد. چانگ در آن کتاب معتقد است که کشورهای توسعه‌یافته خودشان از «نردبان توسعه» بالا رفته و سپس آن نردبان را به پایین انداخته‌اند و اکنون توصیه‌های غلط دیگری را به کشورهای درحال توسعه می‌کنند و طوری وانمود می‌کنند که گویا خودشان نیز از همین مسیر رشد کرده‌اند. جالب آنکه نویسندگان کتاب توسعه «دقیقا در این کتاب از عبارت «نردبان توسعه» استفاده کرده‌اند و ادعا می‌کنند چنین نردبانی را پیدا کرده‌اند.

**دانیال داودی**  
دانشجوی دکتری توسعه

دوشنبه همین هفته (۱۰ مرداد ماه) «پوشش فکری توسعه» از کتاب توسعه؛ گزارش سفر ۱۴۰۰ رونمایی می‌کند. این کتاب نسخه روزآمد شده «کتاب توسعه؛ گزارش مقدمه‌ماتی ۱۳۹۹» است که سال گذشته منتشر شده بود. در این کتاب نویسندگان با بررسی وضعیت نمره ایران در ۱۲۴ زیرشاخص توسعه در مقایسه با میانگین جهانی، ۴۰ نقطه قوت، ۸۶ ضعف، ۳۸ فرصت و ۸۲ تهدید را شناسایی کرده‌اند و با محاسبه میانگین همه این نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدها در فضای دوبعدی استراتژیک، نقطه‌نهایی وضعیت کلی کشور در ناحیه سوم محور مختصات افتاده؛ یعنی ناحیه‌ای که کشورها در آن ضعف و تهدیدهای بیشتری نسبت به فرصت و قوت‌ها دارند. بنابراین «استراتژی تدافعی» برای توسعه به ایران پیشنهاد شده است. در این یادداشت روشن می‌شود چرا پذیرش پیشنهاد «پوشش فکری توسعه»، یک اشتباه استراتژیک است و اگر کتاب روزآمد شده، مشابه نسخه سال پیش باشد باید آن را «سراب توسعه» خواند.

**معنای استراتژی تدافعی**  
همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، نویسندگان «کتاب توسعه» سیاست‌گذار را به «استراتژی تدافعی» تشویق می‌کنند. اما این استراتژی به چه معناست؟! در صفحه‌های ۸۷ و ۸۸ «کتاب توسعه؛ گزارش مقدمه‌ماتی ۱۳۹۹» تعریف استراتژی‌های «تهاجمی»، «رقابتی»، «رقابتی» و «محافظه کارانه» این‌طور آمده است: «در «استراتژی تهاجمی» کشور باید به دنبال استفاده از فرصت‌ها و